



بررسی رابطه متقابل تفکر و تقوا در قرآن کریم

عظیم‌الله نبی‌لو (دانشجوی دکتری دانشگاه قرآن و حدیث)

Nabilu62@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۹۶/۵/۲۱

چکیده

در قرآن کریم میان بسیاری از مفاهیم ارتباط متقابل وجود دارد. دو مفهوم «تفکر» و «تقوا» از مفاهیمی هستند که این پیوند در آن‌ها به وضوح مشاهده می‌شود. نوشتار پیش رو با روش توصیفی - تحلیلی در مقام بررسی رابطه متقابل این دو مفهوم برآمده و به اختصار به بیان تأثیرات تفکر در تقوا و بالعکس پرداخته است. از این رو به معبر بودن تفکر برای تقوا و عمیق شدن تقوا به واسطه تفکر در بخش تأثیرات تفکر بر تقوا اشاره نموده و به هدایت فکری و هشدار دهی تقوا توجه کرده است. همچنان که به رابطه مراتب تقوا با اندیشه‌ورزی و سرّ مخاطب قرار گرفتن اندیشه‌ورزان اشاره نموده و در نهایت پیوند این دو مفهوم را پیوندی ضروری و واجد آثار می‌داند.

کلیدواژه‌ها: رابطه متقابل، تقوا، تفکر، قرآن کریم.

مقدمه

مروری بر مفاهیم و واژه‌های به کار رفته در قرآن کریم گویایی این واقعیت است که میان بسیاری از آن‌ها ارتباط وجود دارد و پی بردن به این ارتباط نیازمند بررسی این مفاهیم و واژه‌ها در آیات مرتبط با یکدیگر است. از جمله مفاهیمی که در آموزه‌های دینی اسلام با یکدیگر ارتباط دارند، دو مفهوم «تفکر» و «تقوا» است. مفسرین قرآن کریم ذیل آیات مربوط به این موضوع به طور اجمال به این بحث پرداخته‌اند و همه آن‌ها اصل ارتباط بین این دو مفهوم را پذیرفته‌اند؛ هرچند برخی از

آن‌ها در استنباط این ارتباط از آیات، آرای متفاوتی دارند، اما در اصل وجود این ارتباط از مجموعه متون قرآنی تردیدی ندارند. از این رو نوشتار کنونی با روش توصیفی - تحلیلی، به طور جداگانه، در صدد واکاوی این رابطه برآمده تا ضمن بررسی آیات مرتبط با موضوع، نقاط پیوند این دو مفهوم را بیان نماید و به ضرورت این پیوند و اهمیت آن در آموزه‌های دینی و جامعه انسانی تأکید ورزد. تا همواره انسان در مسیر زندگی فردی و اجتماعی با آگاهی از پیوند این دو مقوله علمی و عملی به حفظ این پیوند همت گمارد. از این رو دو پرسش اساسی درباره عنوان مقاله مطرح می‌شود:

آیا اساساً بین تقوا و تفکر رابطه متقابل وجود دارد؟

در صورت وجود رابطه متقابل تأثیرات هر یک از تفکر و تقوا بر یکدیگر چیست؟
 مروری بر تحقیقات گذشته پیرامون موضوع نوشتار کنونی گویایی این واقعیت است که عمده پژوهش‌های گذشته بر موضوعات زیر متمرکز است:

اهمیت تفکر در قرآن و روایات یا جایگاه تفکر در قرآن و سنت (گنجینه نور «مرکز پایان‌نامه‌های قرآنی») بیش از ۲۴ عنوان پایان‌نامه کارشناسی و کارشناسی ارشد را ذکر کرده است؛

جایگاه تقوا در قرآن و روایات، تقوا و آثار آن در کتاب و سنت، آثار فردی و اجتماعی تقوا، تأثیر تقوا بر سلامت روان، مراتب تقوا و مصادیق آن در قرآن، بررسی آثار تربیتی تقوا، رابطه ایمان و تقوا، ایمان و عمل و... نمونه‌هایی از موضوعاتی است که درباره تقوا در سطح کارشناسی و کارشناسی ارشد به نگارش در آمده است (گنجینه نور).

لازم به یادآوری است که پیرامون هر یک از دو موضوع تفکر و تقوا مباحث فراوانی قابل طرح و بررسی است اما مقاله پیش رو به جهت ضرورت محدود بودن موضوع آن، در صدد بررسی همه آن مباحث نیست و به طور مشخص از میان انبوه مباحث مربوط به تفکر و تقوا صرفاً به بررسی «رابطه متقابل تفکر و تقوا» می‌پردازد و مجال بررسی مباحث دیگر را ندارد.

با عنایت به این مطلب باید گفت طبق بررسی‌های انجام شده به جز بیان مفسرین ذیل آیات مرتبط با رابطه متقابل تقوا و تفکر، مقاله یا پایان‌نامه یا کتابی مستقل پیرامون موضوع نوشتار

کنونی یافت نشد. از این رو بررسی رابطه این دو مفهوم قرآنی و یافتن تأثیرات هریک بر دیگری برای ما ضرورت می‌یابد.

۱. رابطه متقابل تفکر و تقوا

همان‌طور که اشاره شد تردیدی در اصل وجود رابطه متقابل بین تقوا و تفکر در آموزه‌های دینی وجود ندارد و آنچه مورد تردید برخی از مفسرین و قرآن پژوهان است استفاده این رابطه از برخی آیات و عدم امکان استفاده آن از برخی دیگر از آیات قرآن کریم است. با عنایت به این نکته به بررسی تأثیر هر یک از تقوا و تفکر بر یکدیگر می‌پردازیم.

۱-۱. نقش تفکر در تقوا

به طور یقین اندیشه‌ورزی با پرهیزکاری در ارتباط است و آبشخور رفتارهای انسانی در بعد فردی و اجتماعی از مجرای تفکر است و تفکر می‌تواند با تعیین جهت‌های فکری صحیح یا سقیم، ضرورت پروا و حفظ حدود و مرزهای الهی و اجتماعی را در برابر آدمی قرار دهد و در مواردی آدمی را به حرکت در یک مسیر تشویق کند و نیز در مواردی انسان را از انتخاب مسیری دیگر باز دارد.

۱-۱-۱. تفکر، گذرگاهی برای تقوا

تأمل در کشف رابطه متقابل بین تقوا و تفکر گویای این است که بین این دو واژه در تعبیر قرآنی ارتباط متقابل وجود دارد. قرآن کریم در آیاتی صاحبان عقل و اندیشه را خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده: ۱۰۰). مخاطب قرار دادن خردورزان ضمن بیان نقش اندیشه در تقوا، توقع و انتظار تقوا را در خردمندان افزایش می‌دهد؛ زیرا کسانی که از نعمت عقل برخوردار گشته‌اند و هنر اندیشیدن دارند، پروا کردن از خدا را امری معقول و منطقی و متوقع می‌دانند. زیرا اگر آنان که فهم بایسته بودن تقوا را دارند از خدا پروا نکنند انتظاری از غیر آنان - که در مقابل صاحبان لب و اندیشه قرار دارند - نمی‌رود. امین الاسلام طبرسی در بیان سر مخاطب قرار گرفتن خردمندان در آیه «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۱۷۹) می‌نویسد: «از این جهت خردمندان را مورد خطاب قرار داد که تنها آنان عواقب امور را درک می‌کنند» (طبرسی، بی‌تا: ۱۹۰/۲). یعنی جنبه حیاتی بودن



قصاص و پیشگیری آن از قتل نفس در جامعه را صرفاً خردمندان می‌دانند و آنان‌اند که با درایت و اندیشه‌ورزی به اسرار آموزه‌های قرآنی و دستورات دینی آگاه می‌شوند. همچنان ایشان ذیل آیه «أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّ مَا نُزِّلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (رعد: ۱۹) می‌نویسد: تنها خردمندان، در این باره فکر می‌کنند و کسانی که از عقل و معرفت، برکنارند، از استدلال خودداری می‌کنند (طبرسی، بی‌تا: ۵۲/۱۳). از این رو می‌توان گفت تفکر هرچند در آیاتی هدف بیان شده است: «لعلکم تتفکرون» (بقره: ۲۶۶)، اما نقطه آغازی برای رسیدن به تقوا است. هرچند تقوا نیز پایان راه نیست بلکه طبق آیات قرآن کریم، تقوا در اهداف میانی قرار دارد و بعد از رسیدن به تقوا، رسیدن به «فلاح» لازم است آن‌گونه که در این آیه می‌خوانیم: «فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده: ۱۰۰). قرآن کریم پانزده واژه را در بیان اهداف استعمال می‌کند که عبارت‌اند از: تذکر، تفکر، تعقل، تفقه، شکر، تضرع، رجوع، حذر، تقوا، رشد، هدایت، یقین، تسلیم، فلاح، رحمت. برخی از اهداف مذکور ابتدایی هستند، برخی میانی و برخی نهایی. تفکر، تعقل، تفقه، تذکر و رجوع از اهداف ابتدایی؛ تقوا، حذر، شکر و تضرع از اهداف میانی؛ رشد، هدایت، تسلیم، یقین، فلاح و رحمت از اهداف نهایی به شمار می‌روند.

قرآن کریم هرچند در تقویت تقوا از تفکر مدد می‌گیرد اما توقف در «تفکر» را نمی‌پسندد بلکه تفکر را معبری می‌داند که باید از آن برای اهداف والاتر گذر کرد. شاهد معبر بودن تفکر برای اهداف دیگر باشد که از جمله اهداف، خود «تقوا» است. آیه شریفه «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ يَتَّقُونَ» (بقره: ۱۷۹) است. قرآن کریم در این آیه شریفه ضمن مخاطب قرار دادن اندیشه‌ورزان، هدف از فهم و درک جنبه حیاتی حکم قصاص را «تقوا» بیان می‌کند. یعنی فهم جنبه حیاتی حکم قصاص، که دستاوردی عقلی است، ثمره‌اش باید در بازداشته شدن از قتل نفس یعنی پروا کردن از چنین عمل زشتی - که حیات بشریت را به خطر می‌اندازد - بروز یابد. علامه طباطبایی ذیل آیه فوق با بیان دوران امر بین قصاص و عفو و اختیار اولیای دم در انتخاب یکی از آن‌ها، حفظ حیات بشر را با قصاص دانسته نه عفو کردن؛ او درک این مسئله را صرفاً با نیروی عقل میسر می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ۱/۶۵۷). لذا تفکر هم معبری برای تقوا و هم برای اهداف بالاتری چون رضا و یقین و رحمت و رشد و هدایت است.

۱-۱-۲. تقویت و عمق بخشی به تقوا

تقوا مانند بسیاری از مقوله‌های دیگر در انسان دارای مراتب است. امور فراوانی می‌توانند در تقویت یا تنزل مراتب تقوا دخیل باشند. یکی از آن امور «تفکر» است که تقوا را از سطح ابتدایی آن خارج می‌کند و به مراتب بالاتری سوق می‌دهد. از این رو تقوا در دانشمندان و اندیشمندان، با تقوا در توده مردم متفاوت خواهد بود. هرچند درک مراتب دقیق آن از عهده انسان عادی بیرون است، اما اصل این موضوع یعنی تعمیق تقوا توسط تفکر امری انکار ناپذیر است. چراکه گاهی تقوا از روی تعبد و تقلید محض است و گاهی از روی اندیشه‌ورزی و درک عمیق اسرار عبودیت و الوهیت و انسانیت است. این دو نوع از تقوا فاصله زیادی با یکدیگر دارند.

از این رو قرآن کریم تقوا را از صاحبان خرد انتظار می‌کشد و می‌فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ﴾ (مائده: ۱۰۰). یعنی خطاب اولیه به صاحبان خرد است؛ کسانی که با درایت به بارگاه تقوا راه یافته‌اند. لذا تا اندیشه نباشد باب تقوا گشوده نمی‌شود. و گشوده شدن باب تقوا از حداقل اندیشه تا حداکثر آن ادامه دارد و هریک از این‌ها مراتب و درجات خود را دارند. لذا هر چه اندیشه قوی‌تر و دقیق‌تر باشد، ژرفای تقوا بیشتر خواهد شد و این همان عمق یافتن تقوا به واسطه تفکر است. بیان امیرالمؤمنین در نهج البلاغه نیز شاهد این مطلب است: «فاتقوا الله عباد الله تقيه ذی لب شغل التفکر قلبه» (الشریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۱۱۱).

مقید کردن تقوا در این کلام ناب به اندیشه‌ورزی و سفارش نمودن انسان‌ها برای دستیابی به آن، حکایت از اعلی مرتبه بودن آن دارد. لذا تقوای صاحبان خرد که اندیشه‌ورزی سراسر وجود آنان را فرا گرفته است تقوایی است که کمتر کسانی بدان بارگاه دست می‌یابند. نویسنده تفسیر کبیر در بیان سر مخاطب قرار گرفتن اندیشه‌ورزان در آیه ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (طلاق: ۱۰) به درجات و مراتب تقوا اشاره می‌کند و می‌نویسد:

تقوا از مرتبه اولیه یعنی شرک شروع می‌شود و تا پرهیز از کبائر و صغائر ادامه می‌یابد. لذا هنگامی که اهل عقل و ایمان مخاطب تقوا قرار می‌گیرند، تقوای از شرک منظور نیست بلکه تقوای از معاصی منظور است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۵۶۶/۳۰).

و این چیزی نیست جز همان عمق یافتن تقوا توسط اندیشه‌ورزی که آدمی را به جرگه ایمان وارد ساخته است و از مشرب ایمان به ترک معاصی کشانده است.



۲-۱. کارکرد تقوا در تفکر

تاکنون به نقش تفکر در تقوا پی بردیم و در این بخش به کارکرد تقوا در تفکر در دو عنوان هدایت فکری و هشدار دهی می‌پردازیم:

۱-۲-۱. هدایت فکری

قرآن کریم اندیشه‌ورزی را به‌تنهایی مطلوب نمی‌داند بلکه اندیشه را زیر چتر تقوا پربها می‌داند و خطر اندیشه بدون تقوا را به انسان‌ها گوشزد می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ (انفال: ۲۹). تقوا به انسان قدرت تشخیص عطا می‌کند. فرقان در آیه فوق به معنای چندگانه‌ای تفسیر شده است از جمله به فتح و نصر، نجات، ثبات، عزت، مخرج، و در یک معنا به نور و هدایتی تفسیر شده است که مرز حق و باطل را روشن می‌سازد (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۸۲۵/۴).

همچنان که در آیه دیگری می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾ (طلاق: ۲). تقوا آدمی را از بن‌بست‌ها و تنگناهای فکری رهایی می‌بخشد. در تفاسیر، کلمه «مَخْرَجًا» به معنای خروج از هر نوع امر ناخوشایند (من کل مکروه) یا هر سختی و دشواری در دنیا و آخرت (من کل کرب فی الدنيا و الاخرة) تفسیر شده است. چنان‌که در روایتی از نبی مکرم اسلام به خروج از شبهات و رهایی از آن تفسیر شده است (همان: ۴۶۰/۱۰).

شبهات و بن‌بست‌های فکری نیازمند نیرو و ابزاری است که بتواند آدمی را از هم و غم و تنگناهای آن خارج کند و تقوا ابزاری کارآمد در این مجال است. این دو هنر (قدرت تشخیص/رهایی از بن‌بست‌ها) که از تقوا ساطع می‌شود، از اندیشه سر نمی‌زند و چه اندیشه‌ورزانی که به راه نیامده بلکه راه دیگران را نیز بسته‌اند. شاید از همین زاویه قرآن کریم «فرجام نیک» را از آن «متقین» می‌داند نه از آن «متفکرین» لذا می‌فرماید: ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى﴾ (طه: ۱۳۲).

علامه طباطبائی ذیل آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ (انفال: ۲۹)

می‌نویسد:

فرقان به معنای چیزی است که میان دو چیز فرق می‌گذارد، و آن در آیه مورد بحث به قرینه سیاق و تفریغش بر تقوا فرقان میان حق و باطل است، چه در اعتقادات و چه در

عمل. فرقان در اعتقادات جدا کردن ایمان و هدایت است از کفر و ضلالت، و در عمل جدا کردن اطاعت و هر عمل مورد خشنودی خدا است از معصیت و هر عملی که موجب غضب او باشد. و فرقان در رأی و نظر جدا کردن فکر صحیح است از فکر باطل، همه این‌ها نتیجه و میوه‌ای است که از درخت تقوا به دست می‌آید. در آیه شریفه هم فرقان مقید به یکی از این چند قسم تفرقه نگشته، و اطلاقیش همه را شامل می‌شود. علاوه بر اینکه در آیات قبلی تمامی خیرات و شرور را ذکر کرده بود، پس فرقان در آیه مورد بحث شامل همه انحاء خیر و شر می‌شود، چون همه احتیاج به فرقان دارند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ۷۱/۹).

پس تقوا هم در بعد اندیشه و هم در بعد عمل فارق و مایز بین حق و باطل است. سوالی در اینجا مطرح می‌شود و آن این است که آیا همه اقسام تفکر نیازمند تقوا است و هدایت فکری که از ناحیه تقوا صورت می‌گیرد در همه علوم و دانش‌ها و همه ابعاد و زوایای زندگی بشری و اجتماعی جاری است؟ یا اینکه سخن از هدایت فکری توسط تقوا صرفاً در بخش‌های خاصی است و فراگیر نیست؟ یعنی آیا تفکر همواره محتاج تقوا است یا اینکه در مواردی تفکر مستقل است و تقوا در آن نقشی ندارد؟ نه نقش هدایتی و نه نقش هشدار دهی. در پاسخ باید گفت قطعاً تفکر در مواردی مستقل از تقوا عمل می‌کند و نیازمند تقوا نیست مانند مواردی که تفکر بر امور ثابت عالم یا محاسبات لایتغیر عالم صورت می‌گیرد. علومی چون ریاضی، هندسه و... که نتایج ثابت و فرمول‌های واحد دارد، قطعاً از نقش تقوا بی‌بهره‌اند. لذا یک ریاضی‌دان می‌تواند مسلمان یا کافر باشد و هر دو در یک محاسبه ریاضی به یک نتیجه دست یابند؛ بدون اینکه مسلمان از تقوا مدد گیرد یا کافر اعتقادی به ایمان و تقوا داشته باشد. با توجه به پاسخ فوق می‌توان دریافت که نقش تقوا در تفکر بیش‌تر در اموری پررنگ است که جنبه سعادت و هدایت و رشد و کمال انسانی در آن مطرح باشد نه هر آنچه نیازمند اندیشه‌ورزی است. زیرا مواردی که نیازمند خردورزی است انحصار پذیر نیست و تقوا نیز در همه آن‌ها کارایی ندارد بلکه تقوا صرفاً در بخش‌هایی می‌تواند نقش‌آفرین باشد که نقش‌آفرینی تقوا در آن امکان‌پذیر باشد و بتوان پیوندی بین تقوا و تفکر در آن مورد یافت.

۱-۲-۲. هشدار دهی

تقوا در مواضع خطر مانند یک سنسور هشداردهنده عمل می‌کند و حملات شیطانی را دفع



می‌کند و اندیشه را به حرکت وادار می‌کند تا آدمی با بصیرت گام بردارد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾ (اعراف: ۲۰۱). در روایتی در تفسیر عیاشی آمده است که مراد از «طائف من الشیطان» گناہانی است که انسان قصد انجام آن را می‌کند اما (با نیروی تقوا) متذکر می‌شود و آن را رها می‌کند (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ۴۳/۲ - ۴۴).

در المیزان ذیل آیه شریفه آمده است: کلمه «تذکر» به معنای تفکر آدمی است در امور برای پیدا کردن نتیجه‌ای که قبلاً مجهول یا مورد غفلت بود (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ۴۹۸/۸). در معنای هشدار دهی تفکر، کافی به سند خود از ابی‌بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که گفت: از آن حضرت معنای آیه ﴿إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾ را پرسیدم، حضرت فرمود: «در باره بنده‌ای است که تصمیم می‌گیرد گناهی مرتکب شود، ناگهان به یاد خدا می‌افتد و خودداری می‌کند» (کلینی، ۱۴۲۹ق: ۴/۲۳۰). در برخی تفاسیر منظور از «طائف من الشیطان» را غضب دانسته‌اند که انسان با تقوا هنگام این حمله و وسوسه شیطانی متذکر می‌شود و کظم غیظ می‌کند. همچنان که به معنای نزع (وسوسه)، لطم (گناہان صغیره)، لغزش‌ها، نیز آمده است (طوسی، بی‌تا: ۶۴/۵ - ۶۵). حاصل اینکه تقوا در انسان، در هر دو مقام اندیشه و عمل مانند یک هشداردهنده قوی و حساس عمل می‌کند و آدمی را از افتادن در ورطه‌های خطرناک محافظت می‌کند.

۲. مراتب تقوا و ارتباط آن با تفکر

هر یک از تقوا و تفکر یک مرتبه حدافلی دارند و یک مرتبه حداکثری. قرآن کریم از مراتب عالی تقوا این‌گونه یاد می‌کند ﴿اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ﴾ (آل عمران: ۱۰۲). همچنان که امیرالمؤمنین علیه السلام مرتبه عالی آن را این‌گونه بیان می‌کند: «فاتقوا لله عبادالله تقيه ذی لب شغل التفکر قلبه» (الشریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۱۱۱). بیان الهی و علوی مکمل یکدیگر است و تفسیر مرتبه عالی تقوا را در کلام علوی ملاحظه می‌کنیم. لذا می‌توان گفت تقوا گاهی از روی ایمان و اعتقاد حدافلی و گاهی از روی اندیشه و تفکر عمیق است که باور ابتدایی را تقویت نموده؛ به نحوی که تقوا و تفکر با یکدیگر پیوند ناگسستنی پیدا می‌کنند؛ پیوندی که سراسر وجود آدمی را فرا می‌گیرد: «شغل التفکر قلبه».

علامه طباطبایی (ره) در بیان قله تقوا و تفاوت آن با مراتب نازل تر و ارتباط مرتبه عالی تقوا با اندیشمندان و دانشمندان، ذیل آیه «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» (آل عمران: ۱۰۲) و تفاوت آن با آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (تغابن: ۱۶) می‌نویسد:

آیه دوم ناظر به مراتب تقواست و آیه اول مرتبه نهایی تقوا را بیان می‌دارد که جز اوحدی از انسان‌ها که همان دانشمندان باشند به آن بار نمی‌یابند. آیه اولی دعوت به اصل مقصد دارد و آیه دومی کیفیت پیمودن راه این مقصد را بیان می‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۴ش: ۳/۵۷۰).

۳. پیوند تفکر و تقوا در مسئله واحد

رابطه متقابل تفکر و تقوا را می‌توان در آیاتی دیگر از قرآن کریم به وضوح یافت. آیاتی که به بیان یک موضوع پرداخته‌اند اما در پایان آن در یک جا از «اولو الالباب» و «تفکر» سخن به میان می‌آورد و می‌فرماید: «لَايَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (آل عمران: ۱۹۰). در جای دیگر از «تقوا» سخن می‌گوید و می‌فرماید: «لَايَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ» (یونس: ۶). اتحاد تفکر و تقوا با وحدت موضوعی که نیازمند اندیشه و پروا باشد گویای پیوند دو عنوان خردورزی و خداترسی است.

در سوره آل عمران می‌خوانیم: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (آل عمران: ۱۹۰ - ۱۹۱).

در سوره یونس می‌خوانیم: «إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ» (یونس: ۶).

در آیه ۱۶۴ بقره مضمون دو آیه فوق با ذکر مواردی بیشتر، نشانه‌هایی برای تعقل معرفی شده است: «لَايَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»^۱. لذا می‌توان نتیجه گرفت نشانه‌های الهی در هستی، چه در آیات آفاقی و چه در آیات انفسی، هم‌بستر تدبرند و هم‌بستر پروا و تقوا. و این دو بال برای رسیدن به فلاح و رحمت و رضوان الهی - که در آیات دیگری به عنوان اهداف الهی بیان شده‌اند - لازم و ضروری است. لذا در مواردی از تفکر به تقوا می‌رسیم و در مواردی هم از تقوا به تفکر. آنجا که از تفکر به تقوا می‌رسیم، تفکر نقطه آغاز و معبری برای نتایج و مقاصدی دیگر چون یقین، تسلیم،



رشد، هدایت، فلاح و... است؛ و آنجا که از تقوا به سوی تفکر می‌رویم تقوا هشداردهنده و نگه‌دارنده اندیشه و عمل در مواضع خطر است.

۴. سر مخاطب قرار گرفتن اندیشه‌ورزان

همان‌طور که اشاره شد قرآن کریم در آیات فراوانی «صاحبان اندیشه» را مخاطب فرمان «تقوا و پروای از خدا» قرار می‌دهد. سؤال این است که چه سری بین اندیشه و تقوا وجود دارد که صاحبان خرد متوجه این خطاب گشته‌اند؟ وجه روشن آن همان است که در جملات گذشته بدان اشاره شد: طبیعی بودن این خطاب و معقول بودن آن. زیرا انتظار مراعات تقوا از «اندیشه‌ورزان» می‌رود نه غیر آنان. اما برای پی بردن به اسرار دیگر این مخاطب به دو نکته اشاره می‌کنیم:

۴-۱. عدم تفکیک علم و عمل در قرآن

علامه طباطبایی ذیل آیه «وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (بقره: ۱۹۷) می‌نویسد:

جمله «وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ...» خاطر نشان می‌سازد که اعمال از خدای تعالی غایب و پنهان نیست، و کسانی را که مشغول به اطاعت خدایند دعوت می‌کند به اینکه در حین عمل از حضور قلب و از روح و معنای عمل غافل نمانند، و این دأب قرآن کریم است که اصول معارف را بیان می‌کند، و قصه‌ها را شرح می‌دهد و شرایع و احکام را ذکر می‌کند، و در آخر همه آن‌ها موعظه و سفارش می‌کند، تا علم از عمل جدا نباشد، چون علم بدون عمل در اسلام هیچ ارزشی ندارد، و به همین جهت دعوت نامبرده را با جمله: «وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» ختم کرد، و در این جمله بر خلاف اول آیه که مردم غایب فرض شده بودند، مخاطب قرار گرفتند، و این تغییر سیاق دلالت می‌کند بر کمال اهتمام خدای تعالی به این سفارش، و اینکه تقوا وسیله تقرب و وظیفه‌ای است حتمی و متعین (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ۲/۱۱۷).

۴-۲. توجه به روحیات انسان‌ها

هنگامی که دستور و سفارش و خطاب به انسان‌ها با صفتی برجسته و شاخص صورت گیرد انسان‌ها تشجیع و تحریک می‌شوند و برای تحقق فرمان، انگیزه بیشتری پیدا می‌کنند. مانند اینکه وقتی می‌خواهیم شجاعت کسی را تحریک کنیم می‌گوییم ای شیرمرد یا ای جوانمرد! به

کار بردن این واژه‌ها انگیزه‌ی کمک و جوانمردی را افزایش می‌دهد. یا وقتی می‌خواهیم از ایمان فرد برای پذیرش خواسته‌ی خود مایه بگذاریم می‌گوییم: ای مرد مؤمن! و همین تعبیر برای عمل نکردن بر خلاف ایمان کافی است. لذا در خطاب‌های حماسی همواره توان نیروها و سوابق درخشان آن‌ها بیان می‌شود.

در مقابل اگر کسی را با صفتی پست صدا زدیم نه تنها انگیزه‌ای برای او ایجاد نمی‌شود بلکه مقاومت او را در مقابل سفارش و دستور مشاهده می‌کنیم. قرآن کریم نیز - که هدایت انسان‌ها را هدف می‌داند و تقوا را برای رسیدن به هدایت ضروری می‌شمارد - از این قاعده مستثنا نیست و ملاحظه‌ی خواسته‌های فطری و روحیات انسان‌ها را می‌کند. از این رو برای درخواست تقوا از عقل انسان‌ها و قدرت اندیشه‌ی آن‌ها مایه می‌گذارد. همچنان که از ایمان آن‌ها و سایر صفات برجسته‌ی آن‌ها مدد می‌گیرد و می‌فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (طلاق: ۱۰). برشمردن اوصاف برجسته‌ی انسان‌ها قبل از هرگونه سفارش یا سخن گفتن با آنان می‌تواند مقدمه‌ی پذیرش هر چه بهتر و بیشتر را فراهم سازد و قرآن کریم با خطاب قرار دادن انسان‌ها با ویژگی‌های بارز و برجسته‌ی مردمان زمینه‌ی پذیرش آموزه‌های وحیانی را هموار می‌سازد.

۵. پیوند تقوا و اندیشه در تلاوت قرآن

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ی متقین در بیان شاخص‌های انسان‌های با تقوا به «اندیشه‌ی ورزی و تأمل و تأمل» آنان به هنگام تلاوت قرآن اشاره دارد و می‌فرماید: «تالین لاجزاء القرآن یرتلونها ترتیلاً» (الشریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۳۰۳). یعنی انسان‌های با تقوا قرآن را به صورت ترتیل می‌خوانند. مراد از خواندن قرآن به صورت ترتیل - که در سوره مزمل نیز بدان تصریح شده است - با مراجعه به برخی روایات و کتب لغت روشن می‌شود. حاصل آنچه در کتاب‌های لغت و روایات آمده این است که ترتیل در تلاوت قرآن به معنای عجله نکردن در تلاوت است (طریحی، ۱۳۷۵ش: ۳۷۵/۵). چه این عدم شتاب در ادای حروف و کلمات باشد، چه در فهم معانی قرآن، چه در دریافت و کتابت آن، چه در نزول و فرو فرستادن آن (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ۴/۴۸).

خداوند متعال همان‌طور که پیامبر و مردم را به تلاوت قرآن به صورت ترتیل سفارش می‌کند: ﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلاً﴾ (مزمل: ۴)، خود نیز آیات را به صورت «مُکَثَّ» (اسراء: ۱۰۶) و «جمله به جمله» (فرقان: ۳۲) نازل کرده است. ترتیل خوانی قرآن طبق سیاق خطبه‌ی متقین و

معانی لغوی و روایی آن ناظر به اندیشه ورزی در معانی آیات قرآن کریم است. متقین در این بیان علوی، به قرآن از دریچه تلاوت صرف ورود نمی کنند بلکه تلاوت آنان همراه با ترتیل است یعنی همراه با اندیشه و تأنی. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

ترتیل آن است که در آیات مکتب کنی و صوت خود را نیکو گردانی و هنگامی که در آیه ای ذکر بهشت شده بود آن را از خدا طلب کنی و هنگامی که یاد جهنم بود از آن به خدا پناه بری (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۲۰۷/۶).

روایات دیگری در باب کراهت عجله در هنگام تلاوت قرآن آمده است که کنایه از تفکر در آیات قرآن کریم است (همان).

۶. بررسی ارتباط تفکر و تقوا در آیه «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ» (بقره: ۲۸۲)

ذکر جداگانه آیه فوق به دلیل اختلافی است که در تفاسیر ذیل آن، نسبت به موضوع مورد بحث وجود دارد. علامه طباطبایی (ره) هرچند تلازم بین تقوا و تعلیم الهی (بخشی از فرایند تفکر) را مورد تأیید کتاب و سنت می داند، اما در آیه فوق انکار می کند و برداشت مفسرین از این رابطه را ذیل آیه مذکور خطا می داند. ایشان برای مدعای خود چند دلیل ذکر می کند:

۱. آیه در صدد بیان تلازم بین تقوا و تعلیم نیست زیرا «واو عطف» اجازه برداشت چنین تلازمی را نمی دهد؛
۲. تلازم مذکور با سیاق و صدر و ذیل آیه سازگار نیست؛
۳. تکرار کلمه «الله» در هر دو جمله «واتقواالله» و «یعلمکم الله» حاکی از مستقل بودن این دو جمله است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ۲/۶۶۹).

تفسیر نمونه جمله «واتقواالله» و «یعلمکم الله» را همانند المیزان دو جمله مستقل می داند اما در کنار هم قرار گرفتن آن دو را نشانه پیوند و ارتباط آن ها می داند و می نویسد: بخشی از دانش را باید با تحصیل به دست آورد و بخشی را باید با نور تقوا کسب کرد (مکارم، ۱۳۷۱ش: ۳۹۱/۲).

تسنیم دو مسئله را از هم تفکیک می کند:

۱. اصل وجود تلازم در آیه «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ»؛
۲. وجود تلازم، خارج از آیه فوق در سایر آیات یا روایات یا دلیل معتبر عقلی.

علامه جوادی آملی (حفظه الله) در مسئله اول ضمن پذیرش تناسب ضمنی، بیان علامه طباطبایی (ره) را تأیید می‌کند و اصل تلازم را در آیه فوق انکار می‌کند و تناسب فی الجمله را دلیل بر تلازم عینی یا علمی نمی‌داند.

ایشان در تبیین مسئله دوم یعنی وجود تلازم بین تقوا و دانش خارج از آیه مذکور، با ذکر شواهد و ادله‌ای این مطلب را اثبات می‌کند و انکار منکرین تلازم را بی‌وجه می‌شمارد. لذا در بیان کیفیت ارتباط تقوا و دانش یادآور می‌شود که تقوا علت فاعلی برای دانش نیست بلکه علت قابلی است و علت فاعلی صرفاً خداوند متعال است زیرا علم نعمت است و هر نعمتی از ناحیه خداوند متعال است. ﴿وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾ (نحل: ۵۳).

شواهدی که ایشان برای تأیید این تلازم می‌آورند بدین شرح است:

۱. روح انسان مجرد است و می‌تواند با ملکوت عالم که متن علم و کمال است رابطه برقرار کند. انسان با تقوا از رین طبیعت و غبار گناه مصون است. از این رو علم الهی با افاضه غیبی در قلب او منعکس می‌شود؛

۲. هرچند آیه مذکور ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ﴾ دلیل بر تلازم مزبور نیست اما آیه ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ (انفال: ۲۹) برهانی کامل بر ارتباط یادشده است. زیرا به صورت شرط و جزا ذکر شده است؛

۳. حدیث «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ يَتَابِعُ الْحِكْمَةَ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» (شعیری، بی تا: ۹۴) سند دیگری بر تلازم مذکور است؛

۴. قصه «حارثه بن مالک» که پیامبر ﷺ درباره ایشان فرمود: «عبد نور الله قلبه» شاهد دیگری بر ارتباط مذکور است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۵۴/۲)؛

۵. بیان امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه درباره سالک الی الله که فرمود: «قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ وَ أَمَاتَ نَفْسَهُ حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ وَ لَطَفَ غَلِيظُهُ وَ بَرَقَ لَهُ لَامِعٌ كَثِيرُ الْبَرْقِ فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِيقَ وَ سَلَكَ بِهِ السَّبِيلَ وَ تَدَاعَتْهُ الْأَبْوَابُ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ وَ دَارِ الْإِقَامَةِ وَ تَبَتَّتْ رِجْلَاهُ بِطُمَأْنِينَةٍ بَدَنِهِ فِي قَرَارِ الْأَمْنِ وَ الرَّاحَةِ بِمَا اسْتَعْمَلَ قَلْبَهُ وَ أَرْضَى رَبَّهُ» (الشریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۳۳۷).

حاصل اینکه همان طور که تفکر عقلی، اصغاء و استماع، و دلیل نقلی هر یک به سهم خویش در بیجه علم الهی را به روی آدمی می‌گشایند، تقوا نیز در کنار آنها به عنوان چهارمین



ابزار، زمینه‌افاضه علوم الهی را فراهم می‌آورد. لذا معقول برهانی و منقول قرآنی و روایی و مشهود عرفانی، طرق راه یابی به علوم الهی خواهند بود (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش: ۶۳۲/۱۲ - ۶۳۵).

با آنچه گذشت رابطه تقوا و تفکر که موضوع اصلی نوشتار حاضر است ذیل آیه مذکور روشن می‌شود زیرا تفکر و تقوا با بیان فوق دو بال برای رسیدن به دانش و علوم شمرده می‌شوند. همچنان که استماع و دلیل نقلی نیز در کنار آن دو آدمی را برای باریابی به ساحت علم یاری می‌کنند. هرچند نتوان به صورت مستقیم این استفاده را از آیه مزبور داشت اما شواهد و مؤیدات، گویای صحت رابطه تقوا و اندیشه است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با بررسی آیات مربوط به تفکر و تقوا، به رابطه متقابل این دو ساحت نظری و عملی وجود آدمی پی می‌بریم و پیوند اندیشه و عمل را به عیان مشاهده می‌کنیم. از این رو تفکر را در معبر قرار گرفتن برای رسیدن به تقوا و تعمیق و تقویت تقوا نقش‌آفرین می‌بینیم. به نحوی که مراتب تقوا با اندیشه‌ورزی اوج می‌گیرد و آدمی را به قله‌های پرهیزکاری نزدیک می‌سازد. همچنان که تقوا در هدایت اندیشه و گشایش بن‌بست‌ها و هشداردهی در مواضع احتمال انحراف و خطر، نقش محوری دارد. از سوی دیگر قرآن کریم بر عدم تفکیک علم و عمل تأکید کرده و همواره اندیشه‌ای را ستوده است که نتیجه عملی داشته باشد و انسان را در رسیدن به سعادت و کمال مدد رساند. از این رهگذر، اندیشه لجام گسیخته و بدون تقوا مورد مذمت قرار می‌گیرد و آسیب‌های آن گوشزد می‌شود و در مقابل از تقوایی که به جمود می‌انجامد و عاری از تأمل است و مولود آن خشک‌مغزی است پرهیز داده می‌شود. در نتیجه تفکر و تقوا دو بال هم‌سو و هم‌پار برای پرواز تا رسیدن به معرفت و سعادت و کمال خواهند بود.

پی نوشت ها:

۱. ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (بقره: ۱۶۴).



منابع

۱. قرآن کریم؛
۲. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸ش). تسنیم، قم: اسراء، چاپ دوم؛
۳. حر عاملی، محمدبن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت، چاپ اول؛
۴. خویی، حبیب اله. (۱۳۵۸ش). منهج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تهران: مکتبه الاسلامیه، چاپ چهارم؛
۵. الشریف الرضی. (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه: نسخه صبحی صالح، تهران: شهرپور با همکارى تابان، چاپ اول؛
۶. شعیری، محمد بن محمد. (بی تا). جامع الأخبار (لشعیری)، نجف: بی جا، چاپ اول؛
۷. طباطبائی، محمد حسین. (۱۳۷۴ش). المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم: دارالعلم؛
۸. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: یزدی طباطبائی، فضل الله، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم؛
۹. _____. (بی تا). ترجمه تفسیر مجمع البیان، مترجم: نوری همدانی، حسین، تهران: فراهانی، اول؛
۱۰. طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین، تهران: مرتضوی؛
۱۱. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، مصحح: عاملی، احمد حبیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول؛
۱۲. عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ش). التفسیر (تفسیر العیاشی)، محقق: رسولی، هاشم، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، چاپ اول؛
۱۳. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم؛

۱۴. الکلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم؛
۱۵. الکلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). الکافی، قم: دارالحدیث، چاپ اول؛
۱۶. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸ش). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول؛
۱۷. مکارم شیرازی و همکاران، ناصر. (۱۳۷۱ش). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ دهم؛
۱۸. ناظم زاده قمی، سید اصغر. (۱۳۷۵ش). جلوه‌های حکمت در نهج البلاغه، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، چاپ دوم.

